

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطلب هفتم: بررسی شمول «من ادرك» نسبت به نوافل

یکی از فروع قاعده «من ادرك» این است که این «من ادرك رکعة من الوقت» یا «من الصلاة»، آیا در خصوص نمازهای واجب است یا اینکه شامل نمازهای مستحب هم می‌شود؟

دیدگاه محقق نائینی

از کلمات محقق نائینی در کتاب الصلاة شأن استفاده می‌شود که این من ادرك رکعة اعم است و شامل نمازهای مستحب هم می‌شود. ایشان می‌فرماید: «لو لم يصل من نافلة الزوال إلى أن صار الظلّ قد مین»؛ نافله زوال را بخواند تا اینکه سایه به دو قدم رسید که وقت نافله تمام بشود، «و کذا لو لم يصل من نافلة العصر إلى أن صار ظله أربعة أقدام»؛ وقت نافله عصر تمام شد «فلاشکال فی خروج وقت النافلة، اما لو تلبّس منها ولو برکعة»؛ قبل از اینکه سایه خورشید به اندازه قدمین برسد یک رکعت نماز نافله ظهر را خواند و بعد سایه خورشید به اندازه قدمین رسید، یعنی به انداز یک رکعت از وقت نافله را درک کرد، «زاحم به الفريضة»، بعد هم وقت نماز فريضة ظهر است این یک رکعت از وقت نافله ظهر را درک کرده و بقیه‌اش می‌افتد در وقت فريضة ظهر، اما مانعی ندارد «بقاعدة من ادرك رکعة من الصلاة فقد ادرك الصلاة کلّها كما فی النبوی الشامل بالفريضة و النافلة»؛ محقق نائینی می‌فرماید قاعده من ادرك اختصاص به فريضة ندارد و شامل نافله هم می‌شود.

ارزیابی دیدگاه محقق نائینی

در این روایاتی که ادله من ادرك بود، روایت عمار بن موسی که قبلاً خواندیم و مهم‌ترین دلیل برای قاعده بود آمده است: «فإن صلی رکعة من الغداة»^[1]، اولاً یک عده‌ای که قاعده من ادرك را می‌گویند مختص به نماز صبح است، یک روایتی هم در نماز عصر داریم ولی می‌گویند در نماز عشاء یا مغرب هم دلیلی بر آن نداریم. بر فرض اینکه بگوئیم قول به فصل در نمازهای واجب نداریم، اما این «فلیتم و قد جازت صلاته»، ظهور در نماز فريضة دارد؛ زیرا اولاً نماز نافله اتمامش واجب نیست، انسان هر جا نماز نافله را بخواهد قطع کند می‌تواند قطع کند.

پس اینکه امام علیه السلام می‌فرماید: فلیتم و قد جازت صلاته، به نظر می‌رسد ظهور در نماز واجب دارد. اگر آن نبیین را که یکی مرسله شهید در زکری است «من ادرك رکعة من الصلاة» این اطلاق دارد. اگر بگوئیم فقها به این روایت عمل کرده‌اند، عمل فقها جابر ضعف سند است، اینجا دارد «من ادرك رکعة من الصلاة».

از کلمات صاحب حدائق نیز استشمام می‌شود که ایشان هم می‌خواهد بگوید در قاعده من ادرك عمدتاً باید به همین روایت عمار بن موسی تمسک کنیم. اگر این باشد ظهور در فريضة دارد، اگر نبوی باشد که ما هم قبول کردیم که نبوی هم می‌تواند

مستند باشد اینجا اطلاق دارد، این صلاة اعم از صلاة فريضة و نافله است. لذا بستگی دارد به اینکه فقیه مستند من ادرك را، اگر خصوص روایت عمار بن موسی بدانند مثل مرحوم خوئی، شامل نماز نافله نمی‌داند، اما اگر روایات دیگر را هم مستند قرار دادیم شامل نماز نافله هم می‌شود.

مطلب هشتم

مطلب دیگر کلامی است از صاحب حدائق که می‌فرماید: «قالوا (فقهها اینطور می‌گویند) لو ادرك قبل الغروب أو قبل انتصاف الليل إحدى الفريضتين؛ اگر کسی قبل از غروب شمس یا قبل از انتصاف الليل، وقت دارد (قبل از غروب یا نماز ظهر یا نماز عصر، قبل انتصاف الليل یا مغرب یا عشاء)، «لزمته واحدة خاصة»؛ یک نماز بر او واجب است، دو تا نمی‌شود چون «استحاله التكليف في وقت لا يسعهما» است.

«و إن قلنا بالاشتراك في الوقت من أوله إلى آخره»؛ دو تا مسلک وجود دارد:

1. یک مسلک این است که ما وقت مختص نداریم و از اول وقت تا آخر وقت مشترک بینهما است «كما تقدّم نقله عن الصدوق فاللزامة منهما هي الاولى»، طبق این مبنا باز نماز ظهرش را بخواند، «لتقدمها و وجوب الترتيب».

2. روی مبنای دیگر که بگوئیم نه، ظهر خودش یک وقت مختص دارد، عصر هم یک وقت مختص دارد، ما بینهما وقت مشترک است و اینجا الآن که به اندازه چهار رکعت بیشتر وقت ندارد همان نماز عصر را بخواند.^[2]

مطلب نهم

فرع دیگر این است که در همین موضعین (یعنی قبل الغروب و قبل انتصاف الليل) به اندازه پنج رکعت وقت دارد، در فرض قبلی گفتیم به اندازه یک چهار رکعتی وقت دارد، حالا اگر فرض کردیم این به اندازه پنج رکعت وقت دارد چکار کند؟ آیا بگوئیم وقتی به اندازه پنج رکعت وقت دارد، یک رکعتش مشمول قاعده من ادرك می‌شود؛ یعنی یک نماز ظهر را بخواند و سه رکعت دیگر نماز ظهر مزاحمت می‌کند با وقت مختص عصر، می‌گوئیم اشکالی ندارد و بعد هم یک رکعت وقت دارد برای نماز عصر، نسبت به آن یک رکعت دوم هم قاعده من ادرك جاری می‌شود.

برای این پنج رکعت در دو جا قاعده من ادرك را جاری کنیم، نماز ظهرش را اول بخواند و بعد هم شروع کند نماز عصر، در نتیجه هر دو اداء واقع شده، هم نماز ظهر و هم نماز عصر. یا اینکه بگوئیم اینجا دیگر جای اجرای قاعده من ادرك نیست، می‌گوئیم اینجا اگر وقت مختصی شد باید نماز عصر را فقط بخواند، آن ادله‌ای که می‌گوید باید در وقت مختص نماز عصر خوانده شود، می‌گوئیم این سه رکعتی که مال نماز ظهر است می‌افتد در وقت مختص عصر اشکال دارد، اینجا قاعده من ادرك نباید جریان پیدا کند.

صاحب حدائق که مسئله را مطرح کرده می‌گوید: «و المسئلة عندی لا تخلوا من شوب الاشكال، لعدم وجوب نص في المقام و ليس إلا البناء على ما تقدّم من قولهم إن من ادرك ركعة من الوقت فقد ادرك الوقت كله، وقد عرفت أنه لا دليل عليه سوا رواية عامية»؛ این «من ادرك ركعة من الوقت» مرسل است و روایت عامی هم هست، «و الروایات الواردة من طرقنا»؛ روایاتی که از طرق امامیه وارد شده «مختصة لصلاة الصبح و ليس إلا الاجماع المدعى في المقام».

صاحب حدائق اینجا تمایل پیدا می‌کند به اینکه بگوئیم روایاتی که از طرق امامیه وارد شده مختص به نماز صبح است و اینجا

یک نکته‌ای دارد و آن این‌که در گذشته گفتیم محقق خویی برای اینکه قاعده من ادرك در نمازهای دیگر جاری بشود، غیر از مسئله عدم قول به فصل یک دلیل دیگری هم داشت، اولویت عرفیه یا فحوا. ایشان می‌گفتند نماز صبح خصوصیتش این است که بعد از طلوع شمس یا حرام است یا مکروه است، نماز صبح که این خصوصیت را دارد اگر قاعده من ادرك آنجا جاری شد در بقیه نمازها که این خصوصیت را ندارد به طریق اولی است.

صاحب حدائق اینجا یک مطلبی دارد که عکس این اولویتی است که مرحوم خوئی بیان می‌کنند. ایشان می‌فرماید در نماز صبح «لیس بعدها فریضة يحصل به المشاركة فی الوقت»؛ ما بعد از نماز صبح وقت فریضه دیگری نداریم که اشتراک در وقت را اقتضا کند، به خلاف سایر فرائض، نماز ظهر که وقتش تمام می‌شود نماز عصر شروع می‌شود، نماز عصر که وقتش تمام می‌شود مغرب شروع می‌شود، مغرب که تمام می‌شود عشاء و عشاء هم که تمام می‌شود صبح شروع می‌شود. بقیه نمازها غیر از نماز صبح بعدش یک وقتی برای فریضه دیگر نداریم، حالا که نداریم این وجه اختصاص نماز صبح است.

به بیان دیگر، اگر قائلی بگوید: قاعده من ادرك در خصوص نماز صبح است لهذه العلة، شارع نمی‌خواهد وقت فریضه دیگر را داخل در این وقت دیگر کند، اگر بگوییم در سایر نمازها هم جریان دارد اینجا خیلی پیچیده می‌شود، وقت نماز عصر را می‌دهد به نماز ظهر، وقت نماز عشاء را به نماز مغرب می‌دهد، این «لا یساعده الاعتبار»، نمی‌گوئیم بر خلافش برهان داریم، اما شارعی که فرموده وقت نماز مغرب از چه زمانی تا چه زمانی است؟ بعد می‌فرماید: اگر کسی از نماز عصرش یک رکعت وقت مانده و سه رکعت دیگر بیفتند در وقت نماز مغرب مانعی ندارد؛ یعنی سه رکعت از نماز مغرب داخل در وقت عصر بشود.^[3]

صاحب حدائق روی این قرینه می‌فرماید: وجه اینکه روایات مسئله نماز صبح را معیار قرار دادند این است. ملاحظه می‌کنید درست نقطه مقابل آن ادعایی است که مرحوم خوئی فرمودند یعنی اولویت از بین می‌رود، نماز صبح یک خصوصیتی دارد که در بقیه نمازها نیست، آن خصوصیت چیست؟ وقتی برای فریضه بعد از نماز صبح نداریم! لذا می‌شود بگوئیم یک مقدار از آن وقت به نماز صبح اضافه شود اما بقیه نمازها اینطور نیست.

ما در رد اولویت مرحوم خوئی یک بیان دیگری گفتیم، اما این بیان می‌تواند وجه دوم برای رد اولویت کلام محقق خوئی باشد، اولویت قطعاً وجود ندارد، بگوئیم اگر در نماز صبح اینطور بود در بقیه نمازها به طریق اولی.

ارزیابی و جمع‌بندی

بحث این است که بالأخره ما این دو روایت نبوی را می‌پذیریم یا نه؟ اولاً، اگر این روش صاحب حدائق را جلو بیاوریم و بگوئیم اجماع، این اخباری که از طرق ما امامیه آمده که منحصر به نماز صبح است، اگر این باشد نتیجه همین نتیجه‌ای است که صاحب حدائق می‌گیرند؛ یعنی نمی‌توانیم در اینجایی که پنج رکعت وقت باقی مانده بگوئیم رکعت اول را به عنوان ظهر شروع کن و سه رکعت دیگر نماز ظهر درست است که در وقت مختص عصر می‌افتد اما شارع می‌گوید مانعی ندارد. اگر این روش را بگوئیم درست است، اما عرض کردیم نبیین برای ما دلیل است.

ثانیاً، این بیان صاحب حدائق که اگر گفتیم قاعده من ادرك نسبت به آن واجبی که بعد از آن واجب وقت فریضه دیگر وجود دارد، بگوئیم نماز ظهر، بعد هم وقت مختص نماز عصر است، اگر قاعده من ادرك را جاری کنیم باید یک مقدار از وقت عصر را عنایت کنیم و به نماز ظهر بدهیم، هذا بعيد جداً، زیرا قبلاً عرض کردیم از قاعده من ادرك توسعه در وقت استفاده نمی‌شود، وقت تداخل پیدا نمی‌کند، کسر و انکسار نمی‌شود؛ یعنی قاعده من ادرك نمی‌گوید: اگر شما یک رکعت از نماز مغرب را درک کردی بقیه‌اش در وقت عشاء بود، حالا یک مقدار از وقت عشاء را اضافه می‌کنم به وقت نماز مغرب! اینطور نیست. قاعده من ادرك می‌گوید: کسی که ادرك رکعة من الوقت من معامله نماز ادا با او می‌کند ولو سه رکعتش در وقت فریضه دیگر واقع شده

باشد نه اینکه وقت فریضه دیگر را از آن فریضه شارع کم کند و به فریضه قبلی بدهد، اینها در قاعده من ادرك نیست که خواهیم این حرفها را بزنیم.

لذا این بیان از صاحب حدائق گرفته می‌شود؛ یعنی می‌گوئیم لا فرق بین صلاة الصبح و بقية الصلوات؛ زیرا شارع می‌گوید من با این معامله نماز ادا می‌کند، بقیه‌اش که خارج است خواه وقت فریضه دیگر باشد یا نباشد. البته مثل صاحب جواهر و مرحوم خوئی و عده‌ای مثل مرحوم امام، می‌گویند قاعده من ادرك توسعه در وقت می‌دهد! کجا قاعده من ادرك توسعه در وقت می‌دهد؟! قاعده من ادرك نمی‌آید وقت را بر این آدم موسع کند، می‌گوید همین که یک رکعتش داخل وقت است و سه رکعت مع فرض اینکه خارج وقت است، اما من به عنوان الادا قبول می‌کنم. همه حرفم این است که اینجا در وقت هیچ تغییر و توسعه‌ای پیدا نمی‌کند.

بنابراین «من ادرك ركعة من الوقت كمن ادرك الوقت»، در مرسله محقق در معتبر آمده. این نکته مهمی است که بین اینجا و بین مسئله حج فرق می‌کند، آنجا وقت اضطراری وجود دارد و می‌گویند اگر این وقت از عرفات را درک نکردید این درک اضطراری‌اش است، از مشعر وقت اختیاری‌اش را درک نکردید وقت اضطراری دارد، اما ما در نماز دیگر وقت اضطراری و اختیاری نداریم و حتی بالاتر، این قاعده من ادرك برای آن کسی که عالمأ عامداً نمازش را تأخیر می‌اندازد تا یک رکعت به آخر وقت، گفتیم اینجا قاعده جاری است در حالی که آن وقت اضطراری در مکه، اگر عامداً عالمأ تأخیر بیندازد وقتی ندارد و حجتش باطل می‌شود، آن برای کسی است که عن عذر نتوانسته وقت اختیاری مشعر را درک کند، وقت اضطراری را درک کرده است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَإِنْ صَلَّى رُكْعَةً مِنَ الْغَدَاةِ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ - فَلَيْتُمْ وَقَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ». التهذيب 2- 38- 120؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 217، ح 4959- 1.

[2] . «قالوا: لو أدرك قبل الغروب أو قبل انتصاف الليل إحدى الفريضتين لزمته واحدة خاصة لاستحالة التكليف بهما في وقت لا يسعهما. بقي الكلام في انه ان قلنا بالاشتراك في الوقت من أوله الى آخره كما تقدم نقله عن الصدوق فاللزامة منهما هي الأولى لتقدمها و وجوب الترتيب و ان قلنا بالمشهور من الاختصاص فالواجب هي الثانية.» الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج، ص: 278.

[3] . «و اما لو أدرك خمس ركعات في الموضعين فإنهم صرحوا من غير خلاف يعلم انه يلزمه الفرضان بناء على ما تقدم من ان من أدرك من الوقت ركعة فقد أدرك الوقت كله و حيث ان الركعة الاولى من الخمس المذكورة للفريضة الاولى و بها يصدق ادراك الوقت فإنها تزاحم الفريضة الثانية بثلاث، و هكذا في الفريضة الثانية فإنه يبقى لها ركعة من الخمس و بها يحصل ادراك الوقت فيجب الإتيان بالفرض المذكور و ان زاحم وقت الفريضة التي بعدها كما في العصر التي بعدها صلاة المغرب أو وقع خارج الوقت كما في فريضة العشاء. و المسألة عندي لا تخلو من شوب الاشكال لعدم وجود نص في المقام و ليس إلا البناء على ما تقدم من قولهم: ان من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت كله. و قد عرفت انه لا دليل عليه سوى رواية عامية و الروايات الواردة من طرقنا مختصة بصلاة الصبح و ليس إلا الإجماع المدعى في المقام كما تقدم. و يمكن القول باختصاص هذا الحكم بالصبح كما هو مورد النص، و يؤكد انها ليس بعدها فريضة يحصل بها المشاركة في الوقت بخلاف غيرها من الفرائض سيما على المشهور من اختصاص الفريضة الأخيرة بمقدار أدائها من الوقت، فإدراك ركعة من الفريضة الاولى في صورة ما إذا أدرك من الوقت خمسا مع كون ما بعد تلك الركعة وقتا مخصوصا بالثانية لا يجدي نفعا في وجوب الإتيان بها، لان ما بعد تلك الركعة مختص بالثانية و مزاحمتها فيها تحتاج الى دليل و ليس إلا الإجماع المذكور و اختصاص الخبرين بصلاة الصبح. و بالجملة

فالمسألة عندي لا تخلو من شوب الاشكال و الاحتياط فيها لازم على كل حال.» الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج،
ص: 278 – 279.